

## ماه رمضان و معنای گمشدن خدا در مسیر روزه‌داری

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقیقت وسیع‌تر از آن است که بتوان با محدودیت‌های فهم خود آن را شکار کرد. بحمدالله ماه مبارک رمضان در حال طلوع است و خوب است که دوستان در راستای نظر به تفسیر انفسی قرآن، این طلوع را حس کنند. ملاحظه کردید که خود پیامبر ﷺ قبل از آمدن ماه رمضان از آن ماه خبر می‌دهند و می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ» این خبر یک نوع کشف است. حسّی را حضرت در خود می‌یابند و در حسّ خود رمضان را پیدا می‌کنند. یکی از اشکالاتی که پیش آمده و عرفا آمده‌اند تا متذکر آن اشکال شوند؛ این است که وقتی دین آمد، در همان افق اولیه‌ای که گشود، همه می‌فهمیدند دین‌داری به چه معنا است. ولی کم‌کم این دین‌داری تبدیل به رسم و عادت شد و انسان‌ها فکر کردند اگر همان رسم‌ها را رعایت کنند، دیندار هستند. عرفا که متوجه‌ی این ضعف شدند سعی نمودند دین‌داری را به بستر اصلی‌اش برگردانند تا انسان‌ها در کنار رعایت آداب دینی، حسّ حضور در محضر حضرت حق را در خود بیابند.

در این زمانه نیز مسئله به همین گونه است که اگر می‌خواهیم نورانیت دین خود را در این ظلمات دوران دریابیم، باید همان حسّ حضوری را که برای اولیای الهی پیش می‌آمده است دنبال کنیم. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ» این یعنی یک نوع گشودگی به سوی بهشت پیش آمده و بهشت اکنون با انسان روبه‌رو شده است. به نظر می‌رسد جناب حافظ هم در کشف محمدی آن حضرت را همراهی می‌کند آنجا که می‌گوید:

هلال ماه ز بام افق نمایان شد      کلید میکده گم گشته بود پیدا شد

دین خدا همان میکده‌ی اُنس با حضرت محبوب است. تذکر بنده این جاست که متوجه باشیم با حضور اسلام در این تاریخ، افقی گشوده شده است، مواظب آن حضور باشیم و احساس حضور در آن افق را در محدوده‌ی عبادات رسمی، تقلیل ندهیم، بلکه عبادات مان را به امید گشوده ماندن آن افق، دنبال می‌کنیم تا به حجاب نرود. جا دارد به این سخن عرفا فکر کنیم که می‌فرمایند: «در روزی ماه رمضان، طریقت، همراه با شریعت ما را به حقیقت می‌رساند». تأکید بنده بر به ظهور آوردن آن حسی است که انسان می‌تواند حضور زمان‌های قدسی و یا مکان‌های قدسی را حس کند.<sup>۱</sup>

حس گشوده شدن افق، که در پی آن حس، کلید میکده‌ای که در این دوران گم شده است، پیدا می‌شود. «میکده»، درک معانی قدسی و اُنس با حضرت محبوب است. دستورات دین خدا برای همین است تا افق گشوده شده به حجاب نرود. با این انگیزه است که جُوع و گرسنگی نتیجه می‌دهد و موجب رفع حجاب می‌شود. وقتی رفع حجاب شد می‌توان با حقیقت رفاقت کرد و «انس» پیدا نمود و از رعایت آداب به ادب حضور رسید. زیرا انسان موقعی ادب می‌کند که امر عظیمی را در مقابل خود بیابد.

در این باره اگر بخواهیم باز صحبت کنیم به جناب حافظ برمی‌گردیم که وقتی به عید فطر می‌رسد می‌گوید:

روز عید است و من مانده بر آن تدبیرم      که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

<sup>۱</sup> - در خاطرات علامه طباطبایی داریم که ایشان در مزار جناب حافظ حاضر شدند و پس از قرائت فاتحه فرمودند: «یقیناً جناب حافظ شیعه بوده است». این حس و احساس است که زندگی را قدسی و موجب سکنا گزیدن در زمین می‌کند و زندگی را حالت معنوی می‌بخشد.

حرف این نیست که فردا به ما ساغر انس می دهند؛ بلکه می گوئیم این راه باید طی شود، راهی که حاصل آن گرفتن «ساغر» است و احساس شور انس با حضرت محبوب و استقرار در حضور او. میکده‌ها گشوده می شوند تا ما نسبت مان را با حقیقت شکل دهیم. مطمئن باشید این خبر که رسول خدا ﷺ می فرماید: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ» خبری مهم و سنتی راهگشاست. تعبیر فتوح و گشودگی تعبیر بسیار مهمی است؛ از آن جهت که در مسیر شریعت الهی در جایی قرار می گیریم که نظر به حقیقت در مقابل انسان گشوده می شود و انسان خود را در جهان کیفیت‌ها می یابد. برخی از عرفا که در زندان بودند و یا بعضی از اسرای عزیز ما، آمدن ماه رمضان را می فهمیدند، نمونه اش قصه‌ی غصه خوردن و اشک ریختن حضرت سجاد علیه السلام است آنگاه که ماه رمضان در حال رفتن است. حضرت در خطاب به ماه رمضان عرضه می دارند: «تو رفیق خوبی بودی، به ما بسیار کمک کردی.» تأکید بنده در مقدمه‌ی این بحث به همین اندازه باشد که متوجه شویم چه نسبتی باید با قرآن و تذکرات کلام الهی برقرار کنیم تا جهانی کیفی مقابل ما گشوده شود؟

در حدیث معراج هست که پیامبر خدا ﷺ از حضرت ربّ العالمین سؤال می کنند: «يَا رَبِّ مَا مِيرَاثُ الْجُوعِ؟» آنچه در بستر حضور در سنت‌های دینی از طریق گرسنگی نصیب انسان می شود چیست؟ «قَالَ: الْحِكْمَةُ»، حضرت ربّ العالمین می فرماید: حاصل آن جوع و گرسنگی، حکمت می باشد.

همین اندازه عرض کنم که در معنای حکمت باید متوجه‌ی نحوه‌ای از حضور در عالم شویم که ماورای علم و اطلاع است. حتماً افرادی را دیده‌اید که انسان‌های بسیار خوبی هستند، اما نمی توانند خوبی‌هایشان را درست سامان دهند و در جای

خود از آن‌ها استفاده کنند. ما در دنیا آدم‌های خوبِ غیر حکیم داشته‌ایم که نتوانسته‌اند چندان برای خود و دیگران مفید باشند.

«جوع»، فرآیندی از شخصیت را به ما می‌دهد که حضور ما در اموراتِ زندگی همه‌جانبه می‌شود. آری! آن جوعی که مزاج ما را به هم بزند و بدون دقتِ همه‌جانبه گرسنگی بکشیم، به گونه‌ای که نظام بدن ما را به هم بزند را قبول نداریم. ما جوعی را قبول داریم که بین سحر و افطار سراغ ما می‌آید و در جای خود احساس کنیم جهانی در مقابل ما گشوده می‌شود. در این حالت سختی‌های آن تکامل‌زا می‌باشد و نه تکامل‌سوز. در حدیث معراج، در فواید جوع دارد: «وَ حِفْظُ الْقَلْبِ» قلب را که ذاتاً در دگرگونی و تغییر است، به استحکام و آرامش می‌رساند. شیطان تلاش می‌کند قلب ما را از طریق وسوسه در اختیار بگیرد، جوع، مانع تأثیرِ وسوسه‌های شیطان می‌شود و تأثیر نظر به آیات قرآن در ما زیاده‌تر می‌گردد.

خداوند در ادامه در فواید جوع می‌فرماید: «وَ التَّقَرُّبُ إِلَيَّ» با جوع، انسان به من نزدیک می‌شود. تا ما به خدا نزدیک نشویم او یک خدا است و ما یک بنده، ولی وقتی می‌رویم جلوتر، یک مرتبه همه‌ی عالم می‌شود خدا، در آن حدّ که از خود می‌پرسید پس خدا کو؟! در همین رابطه جناب حافظ فرمود: «چه عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها». سالک به جایی می‌رسد که در دل روزه، به خصوص روزه‌ی ماه رمضان، به جایی می‌رسد که او از پیامبر خدا ﷺ سراغ خدا را می‌گیرد. قرآن می‌فرماید ای پیامبر: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» (بقره/۱۸۶)، چون سیر بندگان من به جایی رسید که از تو سراغ مرا گرفتند: «فَأِنِّي قَرِيبٌ» من نزدیک هستم. چه شد که انسان در مسیر روزه داری خدا را گم می‌کند؟ کدام خدا در اثر روزه‌داری گم می‌شود؟ خدایی که به عنوان یک مفهوم در باور خود داشتند و او را اُبْزَه کرده بودند، آن خدا رفت و آماده شدند تا خدایی را احساس کنند که در آغوش او

هستند. به همین جهت اگر پیامبر خدا ﷺ در جواب سؤال کننده گفته بودند خدا نزدیک است، عملاً در این رابطه آن حضرت واسطه می شدند بین آن فرد و خدا، در حالی که در نسبت وجودی، بین ما و خدا واسطه‌ای نیست و از طریق جوع و گرسنگی، این واقعیت را احساس می کنیم که رابطه‌ای وجودی بین ما و خدا برقرار است و از این طریق می توان گفت روزه، تکوین انسان را برای انسان آشکار می کند، تا انسان احساس کند از نظر وجودی چه نسبتی با خدا دارد.

حتماً تجربه کرده اید که در روزهای آخر ماه رمضان و تا حدی بعد از ماه رمضان، اراده‌ی بدی کردن به سراغتان نمی آید تا تصمیم بگیرید بدی کنید، به طوری که راه گشوده جهت انس با خداوند را به خوبی احساس می کنید. آری! بالاخره تصور اعمالی که در زندگی قبل از ماه مبارک داشتیم سراغمان می آید و درگیری ما با خودمان شروع می شود تا بالاخره برآیند آن درگیری بین حضور در گذشته‌ی معمولی خود و این راه گشوده، ما را به جایی می رساند که نه صرفاً گذشته است و نه آن حالت نابِ ماهِ رضانی است.

این که روزه دار پس از مدتی سراغ پیامبر ﷺ می آید و خداوند در پیش‌بینی خود می فرماید ای پیامبر: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» (بقره/۱۸۶) چون به سوی تو آمدند و از تو سراغ مرا گرفتند، چون خدایی که بین انسان و خدا به صورت دوگانه بود، از تصور روزه دار می رود و بین خودش و خدا احساس دوگانگی نمی کند و فکر می کند خدا را از دست داده، زیرا تصورش این بود که به خدایی باید باور داشته باشد که علت وجود اوست و همه‌ی عالم معلول آن خدا هستند؛ در حالی که در دین خدا این حرف‌ها نیست. به گفته‌ی حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» پیامبران واژه‌ی علت را برای خدا به کار نمی بردند. حضرت امام در تفسیر سوره‌ی حمد این تذکر را مطرح کردند. آری! اگر می خواهید به شبهه‌ای پاسخ دهید که طرف منکر

خداوند است، باید بتوانید ثابت کنید خداوند علت این عالم است. اما وقتی می‌خواهید با خدا اُنس بگیرید، خدایی می‌خواهید که در جان خود او را احساس کنید. با روزه‌داری این خدا ظهور می‌کند و ممکن است انسان در ابتدای امر گمان کند خدا را از دست داده است، این شبیه آن چیزی است که در مسیر عرفان پیش می‌آید و به همین جهت گفته‌اند هرکس نباید وارد عرفان شود، زیرا با همین مشکل روبه‌رو می‌گردد که از یک طرف خدای خود را از دست می‌دهد و از طرف دیگر معلوم نیست طاقت یافتن آن خدایی را داشته باشد که تمام وجود او را در بر گرفته است. جناب عطار در همین رابطه از احوالات خود گزارش می‌دهند که:

دی زاهد دین بودم، سجاده نشین بودم	ز ارباب یقین بودم، سر دفتر دانایی
ترسا بچه‌ایم افکند از زهد به ترسایی	اکنون من و زَناری در دیر به تنهایی
امروز دگر هستم، دُردی کشم و مستم	در بتکده بنشستم، دین داده به ترسایی
نه محرم ایمانم، نه کفر همی دانم	نه اینم و نه آنم، تن داده به رسوایی
دوش از غم فکر و دین، یعنی که نه آن نه این	بنشسته بدم غمگین، شوریده و سودایی
ناگه ز درون جان، در داد ندا جانان	کای عاشق سرگردان تا چند ز رعنایی
پس گفت در این معنی، نه کفر، نه دین، اوّلی	بر شو تو ازین دعوی، گر سوخته‌ی مای

در روایت از رسول خدا ﷺ داریم که فرموده‌اند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» در روزگاران تان نفحاتی به سراغ شما می‌آید، خود را در معرض آن نفحات قرار دهید. در آن صورت جان انسان‌ها خود را در جهانی احساس می‌کنند که تنها خدا در صحنه است، به همان معنایی که خداوند با آن نفحات از درون جان جناب عطار به او القاء فرمود: «تو سوخته‌ی مایی»، یعنی دیگر دوگانگی بین وجود انسان و خدا نیست و انسان خود را در قبضه‌ی حضور ربّ العالمین احساس می‌کند، که البته چیز ساده‌ای هم نیست. آری! «چه عشق آسان

.....  
نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» اعتقاد بنده آن است که گویی این نسل به این نوع  
دین‌داری نیاز دارد. این دین‌داری یک نوع دین‌داری خاصی است که باید در مورد  
آن بسیار صحبت کرد.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته